

## ضرورت‌های برزمین مانده



### گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین جوان آراسته

تهیه و تنظیم: ممدمسین ظریفیان یکانه

اشاره:

شاید آن روز که آیت الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی در سرمای بهمن ماه ۱۳۴۸ نجف، از «ولایت مطلقه فقیه» سخن می‌گفت و روزگاری که متن پیاده شده مباحث او با نام «نامه‌ای از امام موسوی (کاشف الغطاء)» به ضمیمه «جهاد اکبر»، دست به دست از بیروت به ایران آمد و در شمار کتب ممنوعه ساواک قرار گرفت؛ کسی تصور نمی‌کرد که این نوشتار در اندک زمانی به عنوان مبنای قانون اساسی کشوری قرار گیرد که طاغوت زمانش صاحب آن اندیشه را تبعید کرده بود.

«ولایت فقیه» حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه را به حق می‌توان نسخه بی‌بدیلی از تبیین اندیشه سیاسی اسلام در زمان خود دانست. امروز اما با گذشت نزدیک به سه دهه از حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در کشور ما، آیا نیاز به نسخه‌های کامل‌تر و متناسب با شرایط حاضر پاسخ‌گفته شده است؟

پاسخ به این پرسش و دیگر پرسش‌هایی در این باره را در گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین حسین جوان آراسته، دانش‌آموخته خارج فقه و اصول و دانشجوی دکترای حقوق عمومی، مدرس حوزه و دانشگاه و محقق و مؤلف آثاری چون: «مبانی حکومت اسلامی» (درسنامه اندیشه سیاسی اسلام)، «مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، «حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام» و دهها مقاله در باب اندیشه سیاسی اسلام به جست و جو نشسته‌ایم. آنچه پیش روی شماست، حاصل این گفت‌وگو و شنود است.

امروز خلأیی که ما احساس می‌کنیم و مشکلی که گرفتار آن شدیم، این است که فقهای ما بعد از تشکیل یک حکومتی به نام اسلام باید به فقه سیاسی یا به فقه عمومی در قبال فقه خصوصی روی بیاورند.



پویا: از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید ممنونیم. همان طور که مستحضرید، کشور ما پس از گذشت ۲۷ سال از حیات نظام جمهوری اسلامی، انتخابات مجلس خبرگان رهبری را پیش روی دارد. انتخاباتی که مبدأ شروع چهارمین دوره بی‌بدیل‌ترین مجلس کشور است و رابطه وثیقی با رکن رکن نظام اسلامی؛ یعنی ولایت فقیه دارد. به نظر می‌رسد اکنون فرصت مناسبی برای بازخوانی پرونده نظام نسبت به اساسی‌ترین پشتوانه تئوریک آن یعنی نظر به حکومت اسلامی باشد. سؤال این جاست: آیا ضرورتی نسبت به تبیین و ترویج اندیشه سیاسی اسلام که پایه نظریه حکومت اسلامی است، وجود دارد؟

حجت الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته: بسم الله الرحمن الرحیم. حکومت اسلامی همانند سایر حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی؛ طبیعتاً بر یک سلسله اصول، مبانی و بنیادها استوار است. اگر این اصول و بنیادها به روشنی تبیین نشود، تصویر درست و روشنی از آنها برای مخاطبان آن نظام سیاسی - چه موافقان و چه مخالفان - ترسیم نمی‌شود. در خصوص این پرسش، آنچه به موضوع اهمیت بیشتری می‌دهد، این است که اگر ما این نیاز را در همه نظام‌های سیاسی و همه حکومت‌ها احساس

می‌کنیم، به دو دلیل در حکومت اسلامی این ضرورت بیشتر احساس می‌شود: اول این که سایر نظام‌های سیاسی از آن جهت که دارای یک سابقه و پیشینه نسبتاً طولانی هستند و کم و بیش دیدگاه‌ها و مبانی خودشان را تبیین و تشریح کرده‌اند، اصحاب فکر و اندیشه با مبانی آنها آشنایی دارند؛ اما در خصوص نظام سیاسی اسلام و حکومت اسلامی، طبیعتاً این کار کمتر صورت گرفته است. حال اگر شما حکومتی را به نام اسلام و مبتنی و متکی بر آموزه‌های قرآنی تشکیل می‌دهید، باید از این نظام دفاع منطقی بکنید و دفاع منطقی از یک نظام، مستلزم آن است که شما پایه‌هایی را که این نظام بر آنها استوار شده، با دلایل قاطع بتوانید تبیین بکنید.

دلیل دوم آن که ما مدعی یک حکومت اسلامی هستیم. خوب اگر بگوییم که این هم فقط یک مدل حکومت مانند سایر حکومت‌ها و نظام‌های دنیاست، ادعای بزرگی نکرده‌ایم، ولی ما مدعی این هستیم که این نظام سیاسی نظام برتر است و داعیه‌دار الگو بودن این مدل حکومت هستیم؛ یعنی در یک موضع انفعالی نیستیم، بلکه موضع فعال داریم. آن گاه ما بیش از هر نظام دیگری نیازمند این هستیم که مبانی این نظام را تبیین و به خوبی از آن دفاع بکنیم و در یک برخورد منطقی میان مبانی این نظام با مبانی نظام‌های موجود؛ خصوصاً نظام‌های سکولار و نظام‌هایی که بر ایدئولوژی لیبرالیستی استوار هستند، برتری خود را اثبات کنیم و نقاط قوت و ضعف نظام‌های موجود را کنار هم بگذاریم و آن وقت است که اثبات کرده‌ایم نظام مورد ادعای ما بر اساس پایه‌های مستحکمی شکل گرفته است. بنابراین، دلیل اول این که نظام به خاطر این که نظامی نوظهور و نوپا است و مانند سایر نظام‌های

سیاسی سابقه‌ای طولانی ندارد، پس تبیین و ترویج آن به طریق اولی ضرورت دارد و دلیل دوم این است که نظام، نظامی است که مدعی برتری نسبت به نظام‌های سیاسی دیگر است و بهترین جلوه و بروز این برتری، در بیان مبانی این نظام نهفته است.

پویا: با این ضرورتی که بیان شد، تبیین و ترویج اندیشه سیاسی اسلام چه جایگاهی در سیستم آموزشی حوزه‌های علمیه، مراکز آموزش عالی، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و دیگر نهادهای فرهنگ‌ساز دارد؟ آیا برنامه‌ای جامع و هدفمند نسبت به این مسئله مهم وجود دارد؟

حجت الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته: تألیفات فراوانی درباره مبانی نظام سیاسی اسلام و مسئله ولایت فقیه صورت گرفته و البته کارهای انجام گرفته در این زمینه نوعاً از یک منظر خاص بوده؛ مثلاً در حوزه‌های علمیه نوع آثاری که در زمینه ولایت فقیه و حکومت اسلامی به رشته تحریر در آمده، صرفاً صبغه فقهی دارد که مخاطبان خاصی می‌توانند از این آثار استفاده بکنند و

بهره بگیرند. البته چون فقه جایگاه ویژه‌ای در تبیین اندیشه سیاسی اسلام دارد، اگر افرادی بدون دانش و اطلاعات فقهی در این زمینه بخواهند وارد بشوند و قلم بزنند، طبیعتاً نتیجه کارشان یک محصول متقن و قابل اعتمادی نخواهد بود، اما این که برای سطوح مختلف جامعه، مجموعه‌ای که دغدغه داشته باشد و احساس وظیفه و مسئولیت در این زمینه بکند و برای حوزویان، دانشگاهیان، فرهنگیان و دانش‌آموزان در زمینه حکومت اسلامی به فراخور حال خودشان و متناسب با فهم و بینشی که از آنها انتظار می‌رود مسائل را مطرح بکند، نداریم. اگر کارهایی هم صورت گرفته، کارهای شخصی و پراکنده بوده است که افرادی خودشان دغدغه داشته و آمده‌اند قدم در این میدان گذاشته و این بحث‌ها را مطرح کرده‌اند. مثلاً اگر ما بخواهیم در خصوص حوزه‌های علمیه نگاه بکنیم، جالب است بدانید که ما در خود حوزه که انتظار می‌رود اگر مباحث حکومت اسلامی بخواهد در جایی تبیین و تشریح بشود، اولین جای مورد انتظار همین جاست، تا سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی یک متن آموزشی در این زمینه نداشتیم. قطع نظر از متن آموزشی، اساساً ما یک عنوان درسی را هم به عنوان حکومت اسلامی و مبانی نظام سیاسی اسلام، اصلاً در مجموعه دروس حوزوی قرار ندادیم. تنها چند سال است که این نیاز احساس شده و چنین موضوعی را به عنوان یکی از دروس جنبی در کنار سایر دروس در حوزه‌های علمیه ما قرار دادند. ابتدا در حوزه علمیه خاوران، بعد هم در حوزه‌های علمیه برادران. وقتی حال حوزه این جور باشد، حال دانشگاه به خودی خود معلوم است. در دروس عمومی در دانشگاه‌ها «ریشه‌های انقلاب» را داریم که به طور ضمنی به این موضوع پرداخته است.

**پویا:** که آن هم بیشتر از زاویه تاریخ سیاسی به انقلاب اسلامی پرداخته است!

### حجت الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته:

بله در «ریشه‌های انقلاب» بیشتر جنبه سیاسی و تاریخی قضیه مورد توجه قرار گرفته، نه جنبه‌های فقهی و حقوقی مسئله. در برخی از عناوینی که اخیراً شورای عالی انقلاب فرهنگی با تعدد عناوین دروس عمومی در دانشگاه‌ها گنجانده است، شما بحث قانون اساسی را دارید. در لایه لای بحث‌های قانون اساسی، طبیعتاً وقتی به اصل پنجم که اصل ولایت فقیه است یا اصول صد و هفتم تا صد و یازدهم قانون اساسی یا اصول مرتبط دیگر برخورد می‌کنند، این جا دوباره به عنوان یک بحث فرعی به این مسئله پرداخته می‌شود، نه این که خودش، عنوان درسی قرار گرفته باشد. در دوره‌های قبل از دانشگاه هم در لایه‌های کتاب‌های متوسطه اشاراتی به مسائل مربوط به ولایت فقیه دیده می‌شود، اما احساس می‌شود این موضوع به عنوان یک بحث مستقل و متناسب با ویژگی‌های یک دانش‌آموز دبیرستانی نیاز به کار دارد و طبیعتاً ما اگر بخواهیم برنامه‌ریزی صحیح و درستی در این زمینه داشته باشیم، به لحاظ پیوستگی سطوح مختلف جامعه و سطح متفاوت فکری که مخاطبان ما دارند؛ از یک دانش‌آموز راهنمایی تا دبیرستانی و دانشجویی که در دانشگاه تحصیل می‌کند تا فردی که در حوزه مشغول به تحصیل است و فارغ‌التحصیل این مراکز تا نخبگان جامعه و صاحب‌نظران و افرادی که در سطوح بالاتر فکری و علمی قرار دارند، مجموعه‌ای باید متولی و پی‌گیر این مهم باشد.

مجلس خبرگان رهبری با توجه به جایگاهی که داشته و دبیرخانه این مجلس که دارای یک مرکز تحقیقات در حوزه اندیشه سیاسی اسلام است و از صاحب‌نظران و محققین و پژوهشگران حوزه و دانشگاه در این زمینه بهره می‌گیرد، یکی از وظایفی را که برای خودش در نظر گرفته همین کار است؛ یعنی اگر ما سراغ نهادها و مؤسسات و ارگان‌هایی برویم که از آنها انتظار می‌رود پروژه‌ای را برای سطوح مختلف جامعه

جالب است که تا سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ما اصلاً یک عنوان درسی را هم به عنوان حکومت اسلامی و مبانی نظام سیاسی اسلام، در مجموعه دروس حوزوی قرار ندادیم. تنها چند سال است که این نیاز احساس شده و چنین موضوعی را به عنوان یکی از دروس جنبی در کنار سایر دروس در حوزه‌های علمیه ما قرار دادند.

اعضای مجلس خبرگان، ارتباطشان را با مردم که منتخبین آنها هستند بیشتر کنند. به هر حال این افرادی که به عنوان خبره انتخاب شده‌اند، نمایندگان مردم هستند.

چون فقه جایگاه ویژه‌ای در تبیین اندیشه سیاسی اسلام دارد، اگر افرادی بدون دانش و اطلاعات فقهی در این زمینه بخواهند وارد بشوند و قلم بزنند، طبیعتاً نتیجه کارشان یک محصول متقن و قابل اعتمادی نخواهد بود



### حجت الاسلام والمسلمین جوان آراسته:

اگر منظور شما این باشد که آیا کاری که انجام می‌گیرد سندیت و اعتبار لازم را دارا هست؛ یعنی از یک اعتبار، وزانت و سندیتی برخوردار است که می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد یا نه، این بستگی به این دارد که آن مجموعه اولاً چقدر به نفس کار و ماهیت آن و موضوع آگاهی و آشنایی داشته و صلاحیت ورود به این بحث‌ها را به چه مقدار دارا باشد؟ اگر این مجموعه بخواهد محصول قابل اعتمادی را عرضه کند و به خصوص متن آموزشی در اختیار آنها قرار بدهد، باید از بحث‌های حاشیه‌ای دور شود. در یک متن آموزشی، از بحث‌های جنجالی با بیان آراء و اقوال مختلف پرهیز می‌شود و آن قول برتر و دیدگاه صائب‌تر یا آن نظریه رایج‌تر به صورت شسته و رفته و با یک بیان روان، گویا و زیبا ارائه می‌شود. بنابراین ما نباید انتظار داشته باشیم در متون آموزشی تمام آراء و اقوال و دیدگاه‌ها مورد توجه قرار گرفته و در متن منعکس شده باشد و اگر منعکس نشد بگوییم این متن دارای اعتبار و ارزش نیست. چرا؟ چون یک قرائت دیگری هم بوده و به آن قرائت پرداخته نشده است. یک دیدگاه دیگر هم وجود داشته که جای آن دیدگاه این‌جا خالی است. در یک متن آموزشی این امر پذیرفته شده که شما نظریه‌ای را مطرح می‌کنید که نظریه مشهور باشد. اگر کار با چنین سبکی ارائه بشود و تحفظ بر این مسئله باشد، یک چنین متنی از سندیت و اعتبار و حجیت

مناسب‌ترین مرکز، مجلس خبرگان است؛ چرا که هم انگیزه دارد و هم امکاناتش را. حالا شورای عالی فرهنگی هم می‌تواند نسبت به این قضیه تأکید بکند یا در حقیقت این را به عنوان یک ضرورت و کار بایسته‌ای که باید انجام می‌گرفته و انجام نگرفته، بر آن صحه بگذارد و بیاید متولی این کار را هم مشخص بکند، چون خود شورای عالی انقلاب فرهنگی به خودی خود نمی‌تواند متولی این کار باشد. پس باید به دستگاه‌ها و نهادهایی که صلاحیت علمی، فقهی و حقوقی لازم را دارا هستند، ارجاع بدهد. مجلس خبرگان هم که بخواهد چنین اقدامی بکند، از فقیهان و حقوقدانان یاری خواهد گرفت.

پویا: حالا فرض کنیم که همه این ترکیب درست بشود؛ یعنی شورای عالی انقلاب فرهنگی بیاید چنین مصوبه‌ای را بگذراند و وزارت علوم، وزارت آموزش و پرورش، وزارت ارشاد و نهادهای فرهنگی دیگر را مکلف بکند که شما این کار را انجام بدهید. دبیرخانه خبرگان هم بیاید با عقبه فکری و تخصصی و امکانات موجود، مبانی حکومت اسلامی را تبیین بکند. پس از آن کارشناسان آموزشی هم بنشینند و بر اساس سطوح مختلف، محصول آموزشی و تبلیغی تولید کنند. سؤال این جاست: آیا وقتی آن عقبه تئوریک و فکری می‌خواهند اندیشه سیاسی اسلام و مبانی حکومت اسلامی را تبیین بکنند، یک سند جامع و مانع و مناسب با شرایط امروز در دست دارند؟ به عبارت دیگر آیا ما با یک تلقی واحد و نگاه یکسان و نظریه روشن چه در حوزه‌های علمیة شیعیه و چه در سطح حاکمیت نسبت به اسلام سیاسی روبرو هستیم؟

متناسب با شرایط آنها طراحی کرده و آثاری را در زمینه حکومت اسلامی تدوین کنند، مرکز تحقیقات دبیرخانه خبرگان یکی از مناسب‌ترین آنها است، ولی متأسفانه این کار تاکنون به این شکل انجام نگرفته و این امر مهم و ضروری بر زمین مانده است.

پویا: پس جناب‌عالی به طور مشخص دبیرخانه مجلس خبرگان را متولی اصلی این امر مهم می‌دانید. البته این انتظار با در نظر گرفتن این مسئله که حوزه‌های علمیة مسئولیت اولیه را برعهده دارند و مجلس خبرگان در تخصصی‌ترین سطح برخاسته از حوزه قرار دارد منطقی است، اما آیا این، از شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت ارشاد، وزارت علوم، وزارت آموزش و پرورش، سازمان تبلیغات، دفتر تبلیغات و دیگر نهادهای حکومتی یا دیگر نهادهای فرهنگ‌ساز سلب مسئولیت می‌کند؟ مثلاً آیا شورای عالی انقلاب فرهنگی در این زمینه مصوبه و دستورالعملی را برای تعیین خط مشی نهادهای فرهنگی داشته است؟ یا مجمع تشخیص مصلحت نظام در سیاست‌های کلان فرهنگی اجتماعی چنین مسئله مهمی را دیده است؟

حجت الاسلام والمسلمین جوان آراسته: بنده که عرض می‌کنم مرکز تحقیقات دبیرخانه مجلس خبرگان، از این جهت است که اگر یک نهاد و مؤسسه منتسب به نظام بخواهد چنین اقدامی بکند، لاجرم نیاز به متخصصان حوزوی و دانشگاهی دارد. البته اگر پروژه‌ای برای تبیین اندیشه سیاسی اسلام و مبانی حکومت اسلامی تعریف بشود و دولت حمایت مادی و معنوی بکند، کار خوبی است؛ منتها

اگر شما حکومتی را به نام  
اسلام و مبتنی و متکی بر  
آموزه‌های قرآنی تشکیل  
می‌دهید، باید از این نظام  
دفاع منطقی بکنید.

مجلس خبرگان جای باندبازی  
و سیاست‌بازی و خطبازی  
و گروه‌گرایی نیست و یک  
جایگاه رفیعی دارد؛ بنابراین در  
انتخابات مجلس خبرگان از هر  
گونه هتک حرمت و توهین به  
افراد به شدت پرهیز شود.

لازم برخوردار است و در حقیقت آن هدف را تأمین کرده است.

**پویا:** تا جایی که به یاد داریم، از ابتدای انقلاب تا به حال به عنوان یک شعار اصلی گفته شده که اسلام پاسخگوی همه نیازهای دنیوی و اخروی انسان‌هاست. فضای غالب امروز جهان که از هیچ تلاشی برای به انزوا کشیدن دین و معنویت فروگذار نمی‌کند و سعی در محدود کردن دین در زاویه امور شخصی انسان‌ها دارد، اساساً با این تفکر دشمنی دارد و به دنبال سرکوب این تفکر است. آیا توانسته‌ایم در طول این چهار دهه اخیر در زمینه‌های مختلف زندگی پیچیده امروز بشر، نسخه متکی به آموزه‌های اسلام را بیچیم؟ آیا توانسته‌ایم مبانی اقتصاد اسلامی را تدوین و ارایه کنیم؟ آیا توانسته‌ایم مبانی جامعه‌شناسی اسلامی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل اسلامی، روان‌شناسی اسلامی، ارتباطات و بسیاری از مباحث علوم انسانی را که دنیای امروز با آن دست و پنجه نرم می‌کند تدوین بکنیم؟

**حجت الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته:** بسیاری از نواقصی را که در حکومت در همین محورهای مختلف با آن درگیریم، فقه ما باید پاسخگو باشد. فقه ما با همه غنایی که دارد، با همه پویایی و بالندگی و ارزشی که برای این فقه قائل هستیم و حقاً فقهای ما با دقت‌ها و نکته‌سنجی‌ها و مرارت‌های بسیار زیاد در طول تاریخ شیعه این فقه را به یک جایگاه رفیع و والایی رساندند، اما چون درگیر با مسئله حکومت و نیازهای حکومت در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی نبودند، نگاه فقهای ما در حوزه امور خصوصی بوده است. امروز خلأیی که ما احساس می‌کنیم و مشکلی که گرفتار آن شدیم، این است که فقهای ما بعد از تشکیل یک حکومتی به نام اسلام، باید به فقه سیاسی یا به فقه عمومی در قبال فقه خصوصی روی بیاورند. ما در

فقه اساساً چنین تقسیمی نداشتیم که فقه را تقسیم بکنیم به فقه خصوصی یا فقه عمومی؟ ظاهراً این غفلت از این جهت است که ما ضرورت‌های زمان را رها کردیم و صرفاً به بحث‌های فقهی بماهو فقهی پرداختیم و کاربردش را نگاه نکردیم.

**پویا:** فکر می‌کنید الان چشم‌انداز حوزه‌های علمیه ما چگونه است؟ واقعاً حوزه الان دارد به سمتی حرکت می‌کند که وارد فقه عمومی بشود؟

**حجت الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته:** به هر حال خواهیم یا نخواهیم با گذشت زمان واقعیت‌های جامعه خودش را بر ما تحمیل و الزاماتی را برای ما مقرر می‌کند و حوزه‌های ما هم از این قاعده و اصل کلی مستثنا نیستند. به نظر من ما به تدریج به این سمت که این نگاه در حوزه تقویت بشود در حرکتیم. الان در میان فضلاء جوان حوزه ضرورت این مسئله تقریباً یک امر جا افتاده است و طبیعتاً این مسئله از بدنه حوزه به سطوح بالاتر منتقل خواهد شد. اگر بزرگان حوزه به آن نپرداختند، به خاطر این بوده که درگیر نبودند و در فضای خاص خودشان سیر می‌کردند و همان مباحث سنتی را در دروس خودشان مطرح و آراء و دیدگاه‌ها و نظرات خودشان را ابراز می‌کردند.

**پویا:** پس با این نکاتی که فرمودید، ما در بحث فقه عمومی نیاز به یک نسخه‌هایی داریم که این نسخه‌ها راه‌گشا باشد و ما بتوانیم این مسیر را در دنیای امروز با شرایط پیچیده آن طی کنیم. پس ناگزیریم که به سراغ یک نسخه برویم تا هم دستورالعمل داشته باشیم و هم دچار حیرت نشویم و این نسخه، مبنا و نظر فقهی ولی امر به عنوان مجتهد جامع الشرایط است.

**حجت الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته:** بله. یک مرتبه شما اصل این قضیه را در میان فقها طرح می‌کنید، طبیعتاً وقتی فقها آمدند با آن مبانی که در دست دارند به مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی حکومت با نگاه فقه عمومی می‌پردازند و آراء خودشان را ابراز می‌کنند. این اتفاق زمانی می‌افتد که نگاه فقه عمومی رایج بشود. وقتی این نگاه رایج شد، آن وقت است که نظریه‌پردازی با این نگاه به جلو می‌رود. این خودش یک امر مبارکی است. البته مثل فقه خصوصی که اختلاف آراء امری قهری در آن است، در این جا هم اختلاف دیدگاه‌ها وجود دارد. به طور طبیعی اگر شما بخواهید همه اینها را مبنای تصمیم‌گیری آراء مختلف در نظام سیاسی قرار بدهید، با هرج و مرج و تشتت و تفرق مواجه می‌شوید. از میان این آراء باید یک رأی را انتخاب کرد. طبیعتاً آن رأی، رأی فقیه جامع‌الشرایطی است که در مسند ولایت امر قرار گرفته است. در آن بخش از احکام مکلفین که عبادات است، هر فردی در حقیقت می‌تواند به مرجع تقلید خودش مراجعه بکند، اما در مسائل حکومتی مراجعه به مراجع تقلید متعدد، اساساً نه امکان‌پذیر است و نه معقول. بنابراین، شما باید یک رأی و نظر را مورد استناد قرار بدهید و آن رأی و نظر ولی امر است.

**پویا:** با توجه به انتخابات خبرگان که پیش روی داریم، نخستین سؤالاتی که در ذهن شکل می‌گیرد این است که چه ضرورتی نسبت به وجود این مجلس وجود دارد؟

**حجت الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته:** حکومت ایران، حکومت جمهوری اسلامی است. این اصل اول قانون اساسی ماست. بنابراین، در این حکومت شما هم جمهوریت را پذیرفته‌اید و هم

برخی معتقدند نظارتی را که اصل صد و یازده قانون اساسی برای خبرگان در نظر گرفته، نظارت بر عملکرد رهبری است، نه نظارت بر بقاء شرایط.

اگر همین اجلاسهای محدودی که سالیانه برگزار می‌شود با اطلاع‌رسانی به مردم همراه باشد، موجب خواهد شد که پایه‌های چنین مجلسی تقویت و تثبیت بشود.

اسلامیت را، هر کدام از دو عنصر جمهوریت و اسلامیت، خودش یک اصول و بنیادهایی دارد که اگر شما جمهوریت را پذیرفتید، اصولی در جمهوریت مورد توجه قرار گرفته که اگر این اصول نباشد، آن حکومت، حکومت جمهوری نیست. اگر اسلامیت یک نظام را پذیرفتید، باید به معیارها و بنیادهایی که تشکیل دهنده اسلامیت یک نظام است، پای‌بند باشید.

در جمهوریت، اصل اول مشارکت مردم است. نظام جمهوری، نظامی است که مشارکت مردم را پذیرفته باشد. اصل دوم مسئله رقابت است؛ یعنی وقتی مردم در تعیین سرنوشت خودشان مشارکت می‌کنند، این مشارکت باید توأم با رقابت سالم باشد. میدانی برای رقابت میان افرادی که دارند مشارکت می‌کنند در نظر گرفته بشود. اصل سوم جمهوریت، اصل تقدم رأی اکثریت بر اقلیت است؛ یعنی وقتی شما مشارکت همراه با رقابت داشتید، ملتزم به نتیجه آن هم باشید و در این رقابت سالم بالاخره نتیجه این خواهد بود که افرادی بیشتر از دیگران می‌آوردند و مردم بیشتر به آنها رأی می‌دهند.

در جمهوریت، مسئله نظارت و کنترل قدرت چهارمین اصل است. در حکومت‌های جمهوری برخلاف حکومت‌های سلطنتی قدرت محدود است و مثل نظام‌های مطلقه پادشاهی نامحدود نیست. بنابراین، علاوه بر اصول قبلی، اصل دیگری به نام اصل کنترل قدرت و نظارت داریم و بالاخره اصل مسئولیت. یعنی زمامداران، حاکمان و مسئولان در هر رده که باشند مسئول هستند، یعنی باید در قبال کاری که انجام می‌دهند پاسخگو باشند. در حالی که در نظام‌های سلطنتی می‌گویند پادشاه مسئول

نیست؛ یعنی اگر کاری می‌کند، کسی نباید از او سؤال بکند. این‌ها شاخصه‌های نظام جمهوری است. از طرفی نظام ما اسلامی است. اسلامیت نظام هم مبتنی بر اصولی است؛ اول پذیرش حاکمیت مطلق خداوند بر انسان و جهان. نظامی اسلامی است که حاکمیت خدا را پذیرفته باشد. اصل دومش انطباق قوانین یا عدم مغایرتشان با موازین شرع مقدس است. اصل سومی که در یک نظام اسلامی باید مورد توجه قرار بگیرد، مسئله ولایت امر است. اصلاً نظام سیاسی اسلام، نظام امت و امامت است. نظامی که ولایت امر را نپذیرفته باشد، نظام اسلامی نیست. نکته مهم این است که اگر در یکی از این اصول خدشه وارد بشود، هم اسلامیت و هم جمهوریت این نظام زیر سؤال رفته است. حالا شما ببینید اگر این اصول مربوط به جمهوریت و اسلامیت را در نظر بگیریم، به طور طبیعی پاسخ آن سؤال را پیدا می‌کنیم. اساساً اسلامیت و جمهوریت، وجود چنین مجلسی را در نظام ایجاد می‌کرده است. این مجلس نهادی است که یک نگاه به اسلامیت دارد و یک نگاه به جمهوریت. در جمهوریت شما می‌گویید که ما در تمام سطوح عالی زمامداری و همه مراحل قدرت به مشارکت مردم، رأی مردم، رقابت آگاهانه مردم نیاز داریم. وقتی می‌گویید در تمام سطوح؛ یعنی حتی در سطح رهبری هم مشارکت مردم در یک انتخاب غیر مستقیم متجلی می‌شود؛ چون مسئله، مسئله تخصصی است، از طریق خبرگان انجام می‌گیرد. خبرگان نهادی برآمده از مشارکت توأم با رقابت سالم مردم است. آن‌جایی که مسئله مربوط به یک گزینش تخصصی باشد

یا از یک حساسیت ویژه‌ای برخوردار باشد، برای ایجاد اطمینان و بالا بردن ضریب صحت عمل، مردم در گام اول معتمدین و افراد مورد وثوق خودشان را که می‌شناسند انتخاب می‌کنند و انتخاب بعدی را به اینها می‌سپارند. این انتخاب، انتخاب غیر مستقیم است. در حقیقت مردم در انتخاب رهبر مشارکت دارند. این یعنی شما جمهوریت را پذیرفتید و پذیرش جمهوریت لازم‌اش این بوده که شما برای انتخاب رهبری هم حق مشارکت را برای مردم محفوظ نگه داشته باشید. نهاد خبرگان این حق را محفوظ نگه داشته است. از طرفی شما در اصولی که برای اسلامیت نظام در نظر گرفتید، می‌گویید که حاکمیت مطلق خداوند، مبتنی بودن قوانین و مقررات بر موازین شرعی، پذیرش ولایت امر و امامت است. حال سؤال این است که چرا شما نیاز به خبرگان دارید؟ چرا قانون‌گذار قانون اساسی یک چنین مجموعه‌ای را در نظر گرفته است؟! برای این که ویژگی خبرگان یک ویژگی است که اینها خودشان از نخبگان و متخصصان علمی، فقهی و وزنه‌هایی هستند که می‌توانند ولایت امر و امامت را؛ یعنی بهترین‌های واجد شرایط برای تصدی ولایت امر را معرفی کنند. اگر غیر اینها دست به انتخاب می‌زدند، چه بسا از آن اطمینان و اعتمادی که عمل اینها نشانگر و نمایانگر آن است برخوردار نباشد. بنابراین، به تصور بنده با توجه به جمهوریت اسلامی بودن این حکومت، جمهوریت و اسلامیت نظام هر دو با هم ضرورتاً اقتضای وجود نهادی مثل مجلس خبرگان را در حکومت داشته است.



■ ■ ■  
**اگر اصول مربوط به جمهوریت  
 و اسلامیت را در نظر بگیریم،  
 اساساً اسلامیت و جمهوریت،  
 وجود مجلس خبرگان را در  
 نظام ایجاب می کرده است.**

حداقل‌ها را دارند. بسیار خوب، اینها می‌توانند مورد تأیید هم قرار بگیرند؛ یعنی شورای نگهبان هم موظف است اگر اینها واجد صلاحیت بودند، ولو حداقل صلاحیت، تأیید صلاحیت بکند و اینها بتوانند در انتخابات شرکت کنند. مردم هم اگر رأی دادند، افراد به لحاظ قانونی عضو مجلس خبرگان می‌شوند، اما این شخصیت حقیقی اینها یک شخصیت والا و برجسته‌ای نیست، چون جایگاه رفیعی ندارند و این فرق می‌کند با این که افرادی آمده‌اند که هر یک از آنها وزنه‌های علمی در منطقه خودشان هستند و جایگاه رفیعی در میان اندیشمندان دینی و حوزه‌های علمیه دارند و مورد وثوق و اعتماد جدی مردم هستند. اگر مجموعه‌ای در برگیرنده یک چنین افرادی باشد، طبیعتاً چنین افرادی مجلسی را تشکیل داده‌اند که بسیار قدرتمند خواهد بود؛ یعنی شخصیت حقیقی افراد به گونه‌ای است که هر ناظری به این مجموعه نگاه بکند، احساس می‌کند که اینها هر کدام یک وزنه توانمند و مؤثر هستند و این مجموعه هشتاد و شش نفر از افرادی که یک چنین ویژگی‌هایی را داشته باشند، پیداست که یک مجموعه کارایی خواهد بود. این خود تقویت کننده مجلس خبرگان است.

از بعد دیگر شخصیت حقوقی مجلس خبرگان که نگاه بکنیم، به نظرم آنجا هم جای تأمل و توجه است که مجموعه نمایندگان مجلس خبرگان به لحاظ این که منتخبان مردم هستند و یک نهاد رسمی برخاسته از تأسیس حقوقی در قانون اساسی ما هستند، جایگاه ممتازی دارند. اصولی مثل اصل صد و هفتم، صد و هشتم و صد و یازدهم قانون اساسی ناظر به وضعیت خبرگان است. به خصوص اصل صد و هشتم قانون اساسی، که از نظر قانونی ظرفیت و قابلیت برای این مجلس در نظر گرفته که برای کمتر نهاد و مجلس دیگری چنین ظرفیت‌هایی در نظر گرفته شده است. اصل صد و هشتم مقرر می‌کند

این که چگونه می‌توانیم مجلسی برخوردار از یک کارایی و تأثیرگذاری لازم در ابعاد مختلف داشته باشیم، این بستگی به امور مختلفی دارد و از ابعاد گوناگونی قابل بررسی است؛ یک بعد درونی و یک بعد بیرونی. بعد درونی یعنی آن چیزی که به خود خبرگان و درون این نهاد و مجموعه مرتبط می‌شود. در بعد درونی به تصور بنده گاه شخصیت حقیقی خبرگان مورد توجه قرار می‌گیرد و گاهی شخصیت حقوقی آنها. اگر ما به شخصیت حقیقی خبرگان نگاه بکنیم و بخواهیم از این زاویه مسئله را بررسی کنیم، در صورتی می‌توانیم مجلسی قوی و مؤثر و کارا داشته باشیم که افراد و اعضای مجلس محترم خبرگان دارای یک صلاحیت‌های عالی و برخوردار از یک وزانت برجسته علمی، فقهی و جایگاه تثبیت شده مردمی باشند. شما به تعبیری دیگر می‌توانید مجلسی داشته باشید برآمده از هشتاد و شش نفر از افرادی که صلاحیت علمی، عملی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی را برای اینها در نظر گرفته‌اند. یک دفعه است که ممکن است افرادی برای مجلس خبرگان نامزد شوند که کف شرایط و

■ ■ ■  
**در صورتی می‌توانیم مجلسی  
 قوی و مؤثر و کارا داشته باشیم  
 که افراد و اعضای مجلس محترم  
 خبرگان دارای یک صلاحیت‌های  
 عالی و برخوردار از یک وزانت  
 برجسته علمی، فقهی و جایگاه  
 تثبیت شده مردمی باشند.**

پویا: حضرت امام فرمودند که مجلس خبرگان تقویت رهبری است. با نگاهی به ساختار و شکل‌گیری و انتخاب خبرگان از شرایط ثبت‌نام داوطلبان تا روند تأیید یا رد صلاحیت آنان و در ادامه نظارت شورای نگهبان و شکل برگزاری انتخابات و با نگاهی به ساختار داخلی این نهاد مهم از تأیید اعتبارنامه‌ها تا انتخاب هیئت‌ریسه و سپس شکل‌گیری کمیسیون‌ها و سیستم اجرایی کار آنها و انجام وظایف قانونی و اجلاس‌ها، جناب‌عالی چه راهکارهایی را برای تقویت مجلس خبرگان رهبری پیشنهاد می‌کنید؟

حجت الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته:  
 وقتی مجلسی به نام مجلس خبرگان داشتیم، انتظار مطلوب و ایده‌آل این است که این مجلس یک مجلس کارآمد باشد.

که قانون مربوط به تعداد و شرایط نمایندگان خبرگان و آیین‌نامه داخلی آنها را خود مجلس خبرگان تعیین می‌کند و در صلاحیت انحصاری خود اینهاست. این کار یک ظرفیت فوق‌العاده زیادی را در اختیار مجلس خبرگان قرار می‌دهد. مجلس خبرگان می‌تواند یکی از راهکارهای تقویت خودش را از همین اصل صد و هشتم قانون اساسی بگیرد. مثلاً مجلس خبرگان دبیرخانه‌ای دارد. دبیرخانه مجلس خبرگان که در قم مستقر است، کارهایی را مثل سایر دبیرخانه‌ها انجام می‌دهد و کارهای دیگری را هم مانند مرکز تحقیقات دارد. این دبیرخانه می‌تواند از مجموعه عظیم نیروهای حوزه و دانشگاه در غنا بخشیدن به اندیشه سیاسی اسلام بهره بگیرد. البته این کار را در یک سطحی انجام داده، مثلاً فصل‌نامه «حکومت اسلامی» که زیرمجموعه همین دبیرخانه است و در حوزه اندیشه سیاسی اسلام منتشر می‌شود، می‌تواند جایگاه خبرگان را تقویت بکند. اگر نقدهایی می‌شود، به این نقدها پاسخ بدهد، آن هم پاسخ عالمانه، آگاهانه، منطقی. اگر پاسخگویی، یک پاسخگویی صحیح بود، خود این پاسخ می‌تواند جایگاه را تقویت بکند. بنابراین، خبرگان با توجه به جایگاه حقوقی خودشان، می‌توانند به گونه‌ای عمل بکنند و از قابلیت‌های خودشان به نحوی استفاده بکنند که نتیجه آن تقویت خبرگان و قهر تقویت رهبری و نظام اسلامی باشد. عامل دیگر این است که اعضای مجلس خبرگان، ارتباطشان را با مردم که منتخبین آنها هستند بیشتر کنند. به هر حال این افرادی که به عنوان خبره انتخاب شده‌اند، نمایندگان مردم هستند. عملکرد مجلس خبرگان تا به امروز بیشتر در اجلاس‌هایی که برگزار می‌کرده خلاصه شده است که مردم از کم و کیف این اجلاس‌ها کمتر اطلاع پیدا کرده‌اند. اگر چنین احساسی در مردم به وجود بیاید که ما می‌آییم هر هشت سال یک بار در یک انتخاباتی شرکت

می‌کنیم، افرادی را انتخاب می‌کنیم و بعد دیگر رابطه اینها با ما قطع می‌شود، این احساس خیلی ضرر می‌زند و موقعیت را متزلزل می‌کند. البته یک سلسله بررسی‌ها و گزارش‌ها و کارهایی است که سری و طبقه‌بندی شده است و کسی هم انتظار ندارد اینها برای افکار عمومی پخش بشود، اما در یک حدی مورد انتظار است که خبرگان به مردم گزارش بدهند. حالا بعضی تعبیر می‌کنند که شما مردم را نامحرم می‌دانید. نه این تلقی در خبرگان نیست که مردم را نامحرم تلقی بکنند، اما بهانه به دست افرادی داده می‌شود که این القاء سوء را در میان افکار عمومی داشته باشند که ببینید اساساً کسی از کار اینها اطلاع ندارد. ناگفته نماند که مجلس خبرگان مجلسی نیست که به کارهای روزمره مشغول باشد و دائماً بخواهد گزارش بدهد؛ مثل مجلس شورای اسلامی نیست، مثل شورای شهر نیست. اصلاً بافت اینها و طبع کار اینها یک طبعی است که درگیری‌های روزمره و این جور ندارند و مردم هم انتظار ندارند که اینها هر روز بیایند و گزارش بدهند. اگر همین اجلاس‌های محدودی که سالیانه برگزار می‌شود با اطلاع‌رسانی به مردم همراه باشد، موجب خواهد شد که پایه‌های چنین مجلسی تقویت و تثبیت بشود.

به لحاظ عوامل بیرونی احساس من این است که با توصیه‌هایی که رهبر معظم انقلاب در سخنرانی اخیرشان داشتند تأکید کردند که مجلس خبرگان جای باندبازی و سیاست‌بازی و خطبازی و گروه‌گرایی نیست و یک جایگاه رفیعی دارد؛ بنابراین در انتخابات مجلس خبرگان از هر گونه هتک حرمت و توهین به افراد به شدت پرهیز شود. البته در همه انتخابات باید این جور باشد، منتها حساسیت این مجلس و شخصیت‌هایی که در این مجلس حاضر می‌شوند و قداستی که این افراد به عنوان وزنه‌های علمی و اخلاقی دارند و می‌خواهند نظارت بر رهبری و ولایت امر داشته باشند و در موقع لزوم رهبر را تعیین یا عزل بکنند، بسیار بیشتر است. این ایجاب می‌کند که عوامل

دست‌اندرکار انتخابات، گروه‌هایی که مشارکت می‌کنند و رقابت می‌کنند، مردم، همه و همه هر چه این انتخابات سالم‌تر و از شائبه‌ها برکنارتر و دورتر باشد، در تثبیت موقعیت منتخبان مردم که مجموعه خبرگان را تشکیل می‌دهند مؤثرتر است. بنده از همین جا به بُعد بین‌المللی و خارجی قضیه گریزی می‌زنم. اینها همه باز در بعد داخلی ماست و شما تصور بکنید که اگر خبرگانی داشتیم که عوامل درونی تقویت خودش را ملاحظه و رعایت کرد، هم شخصیت حقیقی‌شان، هم شخصیت حقوقی‌شان، هم عملکردشان، هم اطلاع‌رسانی‌شان و هم تعاملی که عوامل بیرونی در درون نظام و حاکمیت با این مجلس داشت، برگرفته از اندیشه‌ای بود که این مجلس یک جایگاه والا و ارزشمندی برایش قائل بود. اینها دست به دست هم می‌دهند تا نگاهی که از خارج حاکمیت در یک بُعد بین‌المللی به یک چنین نهاد و جایگاهی است، همراه با در نظر گرفتن ویژگی‌هایی خاص باشد؛ یعنی جایگاه مجلس خبرگان طبیعتاً هم در داخل کشور و به نوبه خودش در خارج از کشور یک جایگاه تثبیت شده و یک موقعیت بی‌نظیری خواهد بود.

**پویا: یکی از شئون و وظایف خبرگان که قانون مقرر کرده است، بحث نظارت بر رهبری است که هم اصلی از اصول جمهوریت با عنوان کنترل قدرت است و هم جزء قواعد و شرایطی است که در آموزه‌های دینی هم به نظارت و خیرخواهی مردم نسبت به حاکم اسلامی سفارش شده است. این دقیقاً برخلاف نظام‌های مطلقه پادشاهی یا دیکتاتوری یا واقعیت‌های لیبرال دموکراسی امروز است. در بُعد نظارت بر رهبری و عملکرد ایشان، مجلس خبرگان چه کارنامه‌ای دارد؟**

**حجت الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته:** در مورد نظارت بر رهبری، دو دیدگاه مختلف وجود دارد که من به این دو دیدگاه خیلی مختصر اشاره می‌کنم. اصل صد و یازده قانون اساسی بیان می‌کند که هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط



مندرج در اصول پنج و صد و نه گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. این اصل سه محور را بیان کرده و گفته این مسئولیت بر دوش مجلس خبرگان است.

مستفاد از این اصل قانون اساسی این است که بنابراین، خبرگان در ایفای وظایفی که اصل صد و یازده برای اینها مقرر کرده، باید بر رهبر نظارت بکنند. در این که نظارت از وظایف مجلس خبرگان است، هیچ بحثی نیست. این به روشنی از اصل صد و یازده قانون اساسی استفاده می‌شود. گرچه تعبیر نظارت در این اصل به کار نرفته، اما درباره این که ماهیت این نظارت چه ماهیتی است، این اختلاف نظر وجود دارد. بعضی گفتند با توجه به آن محورهای سه‌گانه مندرج در اصل صد و یازده قانون اساسی، نظارت بر رهبری، نظارت بر بقاء شرایط است و پس. نظارتی را که قانون اساسی مدنظر قرار می‌دهد، نظارت بر شرایطی است که رهبر باید دارا باشد و قاعدتاً دارا بوده که رهبری را پذیرفته و به عنوان رهبری تعیین شده است. آنچه مهم است این که این شرایط همچنان باقی است یا باقی نیست؟! در حقیقت استصحاب این شرایط مورد توجه است. اگر ماهیت نظارت این باشد، این یک نظارت محدود و کلی است. بعضی نظر دیگری دارند. نظر دوم این است که نظارتی را که اصل صد و یازده قانون اساسی برای خبرگان در نظر گرفته، نظارت بر عملکرد رهبری است، نه نظارت بر بقاء شرایط. در نظارت بر بقاء شرایط، شما بر اساس اصل استصحاب عمل می‌کنید؛ یعنی مثلاً می‌گویید رهبری شرط علمی اجتهاد را داشته و لازم نیست شما بروید روز به روز و مورد به مورد بررسی بکنید که آیا این رهبری که مجتهد بود، این شرط علمی خودش را از دست داد

اگر پروژه‌های برای تبیین اندیشه سیاسی اسلام و مبانی حکومت اسلامی تعریف بشود و دولت حمایت مادی و معنوی بکند، کار خوبی است؛ منتها مناسب‌ترین مرکز، مجلس خبرگان است؛ چرا که هم انگیزه دارد و هم امکاناتش را.

مجموعه‌هایی که زیر نظر رهبری اداره می‌شوند، مدنظر قرار بدهیم و ببینیم شرایطی را که اصل پنجم و اصل صد و نهم قانون اساسی برای رهبر مورد تأکید قرار داده و اصل صد و یازدهم بیان می‌کند که این شرایط نکنند مخدوش بشود و در حقیقت از دست برود، این شرایط همچنان پابرجاست؟ رهبری واجد این شرایط هست و به قوت خودش باقی است. بنابراین، باید عملکرد رهبری را زیر نظر بگیریم، این نگاه یک نظارت گسترده، وسیع و جزئی را ایجاد می‌کند و نه نظارت کلی را. طبیعی است که دیگر دامنه و قلمرو این دو نظارت خیلی با هم متفاوت است.

حالا بنده در صدد این نیستم که بگوییم اصل صد و یازده قانون اساسی کدام یک از این دو دیدگاه را مورد توجه قرار می‌دهد یا با کدام یک از این دیدگاه سازگارتر به نظر می‌رسد. ما در مقام بیان این مسئله الان نیستیم. ما آنچه را که اشاره کردیم، تبیین این دو نظر بود. در رابطه با نوع نظارتی که مجلس خبرگان بر رهبری دارد و با توجه به پذیرش اصل بحث نظارت که تردیدی در آن نیست، این دو دیدگاه هم وجود دارد و اختلاف رأی و نظر هست و تقریباً می‌شود مثلاً قراین و شرایطی را هم برای هر یک ذکر و مطرح کرد.

**پویا: در این سه دوره‌ای که از خبرگان پشت سر گذاشته‌ایم، کدام نگاه نسبت به بحث نظارت حاکم بوده است؟**

**حجت الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته:** بیشتر در عمل همان نظارت بر بقاء شرایط وجود داشته است. تصور من این است که برداشت اکثریت نمایندگان خبرگان چنین است؛ گرچه آیین نامه مجلس خبرگان گرایش به نظارت بر عملکرد دارد. ماده ۱۶ آیین نامه داخلی مجلس خبرگان می‌گوید: «هیئت رئیسه مجلس خبرگان می‌تواند در هر اجلاسیه‌ای از مسئول یا مسئولان یک یا

یا از دست نداد. اصل را بر بقاء می‌گیریم. یا ملکه تقوا و عدالت لازم برای رهبری را داشته که رهبری را بر عهده گرفته است؟ اصل بر این است که این ملکه تقوا و عدالت همچنان باقی است. استصحاب این را می‌گوید. مگر این که خلافش ثابت بشود؛ یعنی در یک امر واضح و روشن ضرورت ندارد دایماً بروید کنکاش و بررسی بکنید. حالا اگر گزارشی برای مجموعه خبرگان آمد، این گزارش را هم بررسی می‌کنند. مانعی ندارد. اگر خبری از نوع عملکرد رهبری، نوع مدیریت او برای شما آمد، مدیریت و مدیریتش همچنان باقی است. در گزارش‌ها اینها را بررسی می‌کند، اما اینکه خودشان حتماً لازم باشد بروند فحص بکنند، اینها ضرورتی ندارد. قانون اساسی از شما بیش از این نمی‌خواهد. شما اصل را بر تداوم شرایط بگذارید و خلاف آن باید ثابت بشود. طبیعی است این نگاه و نظارت یک نظارت محدود است.

در مقابل، دیدگاهی قائل به این است که نظارت یک نظارت بر عملکرد است، نه بر بقاء شرایط. می‌گوید ما به عنوان مجموعه خبرگان و یک نهاد ناظر هستیم و رهبری منظور الیه است و باید همانند سایر نهادهای نظارتی عمل بکنیم و در حقیقت عملکرد و موضع‌گیری‌های رهبری و حتی فراتر از آن، نهادها و



چند نهاد از نهادهایی که زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری فعالیت می‌کنند جهت استماع گزارش فعالیت‌های مهم آنها به جلسه رسمی مجلس خبرگان دعوت نمایند. تبصره‌های ۱ و ۲ این ماده هم به خوبی بیانگر دیدگاه دوم در امر نظارت است.

**پویا: تشخیص آن با شورای نگهبان به عنوان مفسر قانون اساسی است؟**  
**حجت‌الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته:**  
بله.

**پویا: آنها باید ابهام‌شان را اعلام کنند؟**  
**حجت‌الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته:**  
بله اگر از شورای نگهبان استفسار بشود، چون تنها نهاد صلاحیت‌دار برای تفسیر قانون اساسی است، باید در این زمینه اظهار نظر کند.

**پویا: استفسار که نشده است؟**  
**حجت‌الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته:**  
فکر نمی‌کنم.

**پویا: به عنوان آخرین سؤال، فکر نمی‌کنید با توجه به عملکرد درخشانی که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی در طول سالیان رهبری داشتند و عقیده‌هایی که نظام با درایت و حکمت و دوراندیشی ایشان پشت سر گذاشته، اگر خبرگان گزارش یا گزارش‌هایی از نظارت خودش بر رهبری در عملکرد و رویه و رفتار و مشی ایشان به مردم ارایه بکند، این هم در راستای تقویت رهبری است، هم در راستای تقویت نظام و هم در راستای تقویت خبرگان و هم موجب دلگرم شدن مردم به این انتخاباتی که در آن حضور پیدا می‌کنند، می‌شود؟ آیا با این کار ضرب امنیت ملی هم افزایش نمی‌یابد؟**

**حجت‌الاسلام والمسلمین جوان‌آراسته:**  
مجلس خبرگان کمیسیون تحقیقی دارد که موضوع کار آن اصل صد و یازده قانون اساسی است و مرکب از یازده عضو اصلی است و چهار عضو علی‌البدل که بستگان نزدیک سببی و نسبی رهبر هم نمی‌توانند عضو این کمیسیون باشند.

این کمیسیون نسبت به صحت و سقم هر گونه اطلاعات لازم که در رابطه با اصل صد و یازده در

لطمه می‌زند و دستاویز افراد و گروه‌ها قرار می‌دهد؛ هم در بعد داخلی و هم در بعد خارجی. در همین دوره‌های اخیر هم مواردی بوده که برخی از اعضای کمیسیون تحقیق به نمایندگی، خدمت رهبری رفتند. ابهاماتی اگر بوده مطرح کردند و رهبری هم توضیح دادند. اگر مجلس خبرگان بخواهد در این بخش از وظیفه خودش مردم را در جریان بگذارد، طبیعتاً باید به یک نحوی ظریف، حساب شده و با ملاحظه همه جوانب و ابعاد قضیه، این کار را انجام بدهد. این به هر حال امری مهم است. مسئله، مسئله ریاست جمهوری نیست؛ مسئله گزارش از یک مجلس شورای اسلامی نیست. این گزارش‌هایی است که با محوریت نظام سیاسی ارتباط پیدا می‌کند. بنابراین، اصل اطلاع‌رسانی نسبت به کاری که خبرگان انجام می‌دهد لازم است، اما باید با ملاحظات خاص خودش صورت بگیرد و در عین حال که خبرگان وظایف خودشان را خوب انجام می‌دهند، جوانب کار به دقت سنجیده بشود که بازتاب‌ها و پیامدهای حاصله از این اطلاع‌رسانی موجب خدشه‌دار شدن جایگاه رهبری نشود.

محدوده قوانین و موازین شرعی دریافت می‌کند، بررسی لازم را انجام می‌دهد و سایر اعضای خبرگان هم اگر اطلاعاتی در زمینه این محورهای سه‌گانه مصور در اصل صد و یازده قانون اساسی در اختیارشان باشد، آن را در اختیار اعضای این کمیسیون قرار می‌دهند. این کمیسیون بعد از بررسی و تحقیق، در صورتی که موارد و گزارش‌های اصلی را برای تشکیل یک اجلاس خاصی از خبرگان کافی نداند، موضوع را با آن عضو یا اعضای خبرگانی که اطلاعات را در اختیارش قرار دادند در میان می‌گذارد و توضیحات را به آنها ارائه می‌دهد. اگر توضیحات برای آن فرد یا افراد قانع‌کننده نبود، در صورتی که اکثریت نمایندگان مجلس خبرگان تقاضای تشکیل جلسه فوق‌العاده‌ای را برای بررسی این قضیه بکنند، اجلاسیه مجلس خبرگان برگزار می‌شود. اطلاعات مربوط به این مسئله و آنچه را که کمیسیون تحقیق واصل می‌کند و مذاکراتی را که در این کمیسیون در نظر گرفته می‌شود، اینها محرمانه و طبقه‌بندی شده است و نمی‌تواند به این شکل در اختیار افکار عمومی مردم قرار بگیرد، به خاطر این که به مصلحت نیست.

جایگاه رهبری و موقعیت رهبری یک موقعیت بی‌نظیر در نظام اسلامی است. اگر به صرف این که گزارشی در زمینه‌ای از موضع‌گیری‌ها و رفتار رهبری واصل شد، پخش و توزیع بشود، در افکار عمومی به شأن و جایگاه رهبری